

García Márquez, Gabriel (1928-2014) *Cien años de soledad* (1967) *One hundred years of solitude* (1972) *Soledad* (1972)

گابریل گارسیا مارکز (۱۹۲۸-۲۰۱۴) *صد سال تنهایی* (۱۹۶۷) *سولیداد* (۱۹۷۲)

ISBN: 978-964-353-177-7

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: 978-964-353-177-7

www.parsenbook.com



گابریل خوزه گارسیا مارکز

**گابریل گارسیا مارکز**  
ترجمه بیتا حکمی

**صد سال**  
**تنهایی**



کتاب پارسه

www.parsenbook.com \ info@parsenbook.com

## مقدمه

در سال ۱۹۸۲ زمانی که جایزه ادبی نوبل را به این نویسنده بزرگ کلمبیایی اهدا کردند، مارکز خود از آغاز می‌دانست که صد سال تنهایی، بخت آن را دارد که این جایزه ارزشمند را کسب کند. در آن سال او چهارمین نفر از سرزمین آمریکای لاتین بود که مفتخر به دریافت این جایزه ارجمند می‌شد. پیش از او گابریل میسترال<sup>۱</sup> شاعر شیلیایی به سال ۱۹۴۵؛ پابلو نرودا<sup>۲</sup> دیگر شاعر شیلیایی در سال ۱۹۷۱؛ میگوئل آنخل آستریاس<sup>۳</sup> رمان‌نویسی از سرزمین گواتمالا به سال ۱۹۶۷ برندگان این جایزه بودند. گارسیا مارکز، همگام و همدوش با خورخه لوئیس بورخس، برجسته‌ترین نویسنده در تاریخ آمریکای لاتین است. او علاوه بر چیره‌دستی در رمان‌نویسی، دستی روان و ذوقی تمام در نگارش داستان‌های کوتاه دارد و در عین حال روزنامه‌نگاری صاحب سبک است. در قلمرو داستان بلند و کوتاه، مارکز نامی آشنا برای همه خوانندگان توده مردم است و در عین مردمی بودن، بهانه‌گیرترین و سخت‌گیرترین منتقدان همواره او را ستوده‌اند.

## از زندگی او

در شهرک خواب آلوده و روستایی صفت آراکاتاکای کلمبیا در سال ۱۹۲۸

1. Gabriel Mistral
2. Pablo Neruda
3. Miguel Angel Austrias



کلنل نوشت<sup>۱</sup> و چند داستان کوتاه دیگر که از او در سال ۱۹۶۱ منتشر شده بود، آنگاه رمان صد سال تنهایی را رقم زد که طی آن از ماکوندو<sup>۲</sup> سخن گفت؛ از شهرکی منزوی و غریب افتاده که تاریخ آن شبیه تاریخ سراسر آمریکای لاتین متتها در مقیاسی کوچک تر است. اگرچه مکان (ماکوندو) واقعیت داشت ولی حوادثی که بر آن گذشت و می‌گذرد، خیالی است و همه در اندیشه و ذهن مارکز شکل گرفته و آمیزه‌یی از خیالات و تصویرهایی است که «رآلیسم جادویی» نامیده می‌شود؛ شیوه‌نگاهی به هستی که به خطا پنداشته می‌شود که حوادث آن تنها و تنها در آمریکای لاتین اتفاق می‌افتد و خاص ادبیات آن سامان است. در آمیختن حوادث و وقایع تاریخی با تخیلات تجربه‌یی است که مارکز از آلبو کارپتیر نویسنده کوبایی آموخته؛ همو که حق است بنیان‌گذار و مبدع رآلیسم جادویی خوانده شود. ساکنان ماکوندو مردمی غریزی هستند متأثر از محرک‌های اصلی چون شهوت، طمع، قدرت‌طلبی که در نیروهای خام اجتماعی، سیاسی، طبیعی حل شده‌اند؛ شبیه همان ویژگی‌هایی که در تراژدی‌های اسطوره‌های یونانی مشاهده می‌کنیم. کتاب صد سال تنهایی تاکنون به بیش از هفتاد زبان ترجمه شده است.

از دیگر آفرینش‌های ادبی مارکز می‌توان از پاییز پدر سالار (۱۹۷۵)، روزشمار مرگ پیش‌گفته (۱۹۸۱)، عشق سال‌های وبایی (۱۹۸۵)، ژنرال در هزار توی خود (۱۹۸۵)، از عشق و دیگر شیاطین (۱۹۹۴) نام برد.

اما عشق سال‌های وبایی رمانی برتر و متفاوت است که ده سال با خواننده می‌ماند و درون خواننده را گرمی و روشنی می‌بخشد و ژنرال در هزار توی خود روز شماری است از آخرین روزهای زندگی سیمون بولیوار؛ رمانی پرشکوه و خواندنی و در عین حال تأمل برانگیز و ماندگار.

در سال ۱۹۹۶ مارکز روز شماری در باب آدم‌ربایی‌ها در ارتباط با مواد

به دنیا آمد. در کنار پدر و مادرش، هشت سال نخست زندگی‌اش را نزد پدربزرگ‌های مادری‌اش سرهنگ نیکلاس مارکز<sup>۱</sup> و ترانکوئیلینا ایگوران دو مارکز<sup>۲</sup> گذراند. بعد از مرگ سرهنگ آنان به شهر سوسره<sup>۳</sup> نقل مکان کردند. در مقایسه با متوسط همشهری‌هایش از آموزش نسبتاً برتر و بهتری بهره‌مند شد. اما در بزرگ‌سالی گفته بود که مهم‌ترین منابع ادبی او داستان‌هایی درباره آرکاتاکا و خانواده‌اش بوده که نیکلاس پدربزرگش برای او بازگو می‌کرده است. با آن‌که در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد، به روزنامه‌نگاری روی آورد؛ حرفه‌یی که قبل از شهرت یافتن به عنوان رمان‌نویس از طریق آن امرار معاش می‌کرد. در دهه ۱۹۵۰ زمانی که در پاریس به خبرنگاری اشتغال داشت، تحصیلات خود را پی گرفت و به مطالعات ادبی خود در قلمرو ادبیات آمریکایی ژرفای بیشتری بخشید و پاره‌یی از متون آمریکایی را که به زبان فرانسوی ترجمه شده بود، مطالعه کرد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ ابتدا در کاراکاس پایتخت ونزوئلا و سپس در نیویورک برای خبرگزاری پرنسا لاتینا<sup>۴</sup> که رژیم کاسترو بنیاد نهاده بود به کار مشغول شد. بعدها به مکزیکوسیتی رفت و به نوشتن رمانی پرداخت که برای او شهرت و ثروت به ارمغان آورد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ در اسپانیا زیست. آنگاه دیگر بار به مکزیکوسیتی بازگشت و آپارتمانی نیز در پاریس خریداری کرد. اما بیش‌تر اوقات را در هاوانا می‌زیست و فیدل کاسترو، یک خانه ویلایی در اختیارش گذارده بود.

## آثار

تا سال ۱۹۶۷ از مارکز دو عنوان منتشر شده بود: توفان برگ<sup>۵</sup> (۱۹۵۵) و در ساعت پلید<sup>۶</sup> (۱۹۶۲) و داستانکی نیز با عنوان «هیچ کس به

1. Colonel Nicola's Marquez

2. Tranquilina Iguaran de Marquez

3. Sucre

4. Prensa Latina

5. Leaf Storm

6. In Evil Hour

1. No One writes to the Colonel 2. Macondo



مخدر در سرزمین مادری اش با عنوان اخبار آدم‌ربایی منتشر کرد که بازتابی قدرتمند در کلمبیا و سپس در سراسر آمریکای لاتین داشت.

مارکز شهرت خویش را مدیون طرح‌های داستانی منسجم و دقیق و زبان روایی زیبایش است که به شیوه‌های نگارش و قصه‌نویسی دو نویسنده بزرگ آمریکای شمالی یعنی ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی بی‌شبهت نیست. مارکز پیچیده‌ترین مفاهیم و طرح‌ها را به روان‌ترین صورت ممکن بیان می‌کند و از این منظر همانند میگوئل دو سروانتس است که زبانی یک سره طنز و هزل دارد. جهان داستانی مارکز بخشی حال و هوای روستامنشی کلمبیایی را دارد؛ سرزمینی که اعتقادات و سلوک مردمانش آمیزه‌یی از اندوه و شادی است.

**رآلیسم جادویی**

وقایع داستان‌های مارکز بیش‌تر در دنیای مه‌آلودی حادث می‌شود که برای من شرقی آشنا با رازهای مشرق زمین، مانوس و محسوس است و کم‌تر شگفتی که بیش‌تر محرمیت و مؤانست و بسیار هم‌دلی می‌آفریند. رآلیسم جادویی اگرچه برای غربیان یک پدیده است، اما برای من شرقی و تویی که با داستان‌های پرشگفت هزار و یک شب آشنایی، یک پدیده نیست. بخشی از رازهای زندگی است و تصادفاً زیباترین بخش آن نیز هست. همه ما شنیده‌ایم که کسی به دوستش می‌گوید: "دور و بر من پرسه زن، خواب دیده‌ام که با تو دعوا کرده‌ام، ممکن است دعوی‌مان شود." و خواب‌های‌مان را آن قدر باور داریم که بخشی از واقعیت زندگی‌مان می‌پنداریم، یا هنگامی که یک برگ چای را در درون فنجان چای خود می‌بینیم، باور داریم که مهمانی ناخوانده از راه می‌رسد که تصادفاً می‌رسد و یا وقتی تصادفاً یک لنگه کفش‌مان روی لنگه دیگری می‌افتد و همان‌طور می‌ماند، می‌گوییم مهمان خواهد آمد که می‌آید. این‌ها بخش‌هایی از رآلیسم جادویی ماست. اما از نگاه غربیان:

رآلیسم جادویی ابتدا در قلمرو هنر نمود یافت و سپس به عرصه ادبیات

کشیده شد. نخست بار این اصطلاح را فرانتس روه<sup>۱</sup> منتقد آلمانی در سال ۱۹۲۵ وضع کرد تا گروهی از نقاشی‌های پست - اکسپرسیونیست را تشخیص و تعین تازه‌یی بخشد. فرانتس روه، رآلیسم جادویی را به عنوان فرم و نوعی توصیف کرد که دنیای واقعی‌مان، ظهوری دیگر پیش چشمان‌مان خواهد یافت که در وضوح و روشنای روزی دیگر شناور می‌شود. بعدها، این اصطلاح جای خود را به «نمود تازه» داد. رآلیسم جادویی، به حیات خود ادامه داد تا گرایش روایی را در سال‌های بین ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین حفظ کند. این اصطلاح را می‌توان به عنوان اشتغال ذهنی یا تعلق به نشان دادن امور روزمره و متعارف به اموری غیر واقعی و غریب تفسیر کرد. راوی رآلیسم جادویی، دنیای وهمی غیر واقعی خلق می‌کند که از واقعیت و طبیعت می‌گریزد و از حادثه‌یی می‌گوید که حتی اگر حدووش توجیه‌پذیر باشد، غریب و شگفت‌انگیز می‌نماید. در این روایت غریب، نویسنده به جای بیان امری واقعی، از واقعیت جادویی سخن می‌گوید. نویسنده فضایی فوق طبیعی یا مابعدالطبیعی پدید می‌آورد، بی آن که طبیعت و واقعیت را انکار کند و شیوه او مخدوش کردن واقعیت است. غایت تلاش نویسنده ایجاد احساسات غریب در خواننده است. توضیحات و اظهارات شفاف و منطقی نیست. نویسنده سعی و کوششی چندان در تبیین و تحلیل روانی شخصیت‌ها ندارد، در عوض بسیار کامل معرفی می‌شوند، منتهی در جهتی معکوس و خواننده یا مخاطب او هرگز در قبال این وقایع مافوق طبیعی شگفت‌زده و گیج نمی‌شود. مارکز می‌گوید: «این دنیای مافوق طبیعی است که بر اساس حسن هم‌جواری در کنار دنیای واقعی حضور دارد و از طریق رآلیسم جادویی خود را نشان می‌دهد. این‌جا لحظه و صحنه برخورد غربت و قربت است؛ لحظه برخورد ناآشنایی با آشنایی.»

گابریل گارسیا مارکز در داستان کوتاهی که به صورت تک گفتاری است